

قرار ترک تعقیب موضوع تبصره ۱ ماده ۱۷۷.ا.د.ک ۱۳۷۸ و بحث‌های پیرامون آن

ابوالحسن شاکری*

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

حسن خدابخشی پالندی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۵/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۷/۲۶)

چکیده:

قرار ترک تعقیب در قانون ا.د.ک. ۱۳۷۸ تأسیسی جدید است که تاکنون سابقه نداشته است. مبنای شکل‌گیری این تأسیس حقوقی را تحقیقاً از طرفی می‌توان متأثر شدن قانون‌گذار از دستاوردهای علم «بزه دیده شناسی» دانست که در فرایند رسیدگی و جهت‌گیری‌های قضایی و نیز در طرح، تعقیب و به‌طور کلی سرنوشت دعوی کیفری، ارزش بیشتر به خواسته‌های شاکی خصوصی داده می‌شود. از طرف دیگر مبنای آن برگرفته از جنبش گسترده‌تر تحت عنوان عدالت ترمیمی است. از این رو، می‌توان گفت در قانون مزبور، این قرار در راستای سیاست بزه دیده‌مداری مورد توجه قرار گرفته است. هرچند قانون‌گذار این قرار را در مرحله دادرسی بدوی پیش‌بینی کرده است اما امکان صدور این قرار در دادسرا و با شرایطی در مرحله تجدیدنظر نیز وجود دارد. با صدور این قرار پرونده مشمول اعتبار امر مختومه نمی‌شود، لذا امکان طرح شکایت مجدد وجود دارد. همچنین قرار مزبور در عداد قرارهای قابل اعتراض نیست.

واژگان کلیدی:

شاکی خصوصی، قرار، ترک تعقیب، عدالت ترمیمی.

تعریف مسأله

مراجع قضایی در طول رسیدگی تصمیمات مختلف می‌گیرند که عنوان برخی از آنها «قرار»، برخی «حکم» و برخی دیگر «دستورات صرف اداری» می‌باشد. در بین این قرارها، قرار ترک تعقیب در تبصره ۱ ق.ا.د.ک. ۱۳۷۸ تأسیسی جدید است که در قوانین قبلی ایران سابقه‌ای نداشته است و پیش بینی آن در سال ۱۳۷۸، ابهامات و مسائل مختلف را به شرح ذیل بوجود آورده است:

آیا با وجود اینکه این قرار در باب مربوط به محاکمه پیش بینی شده، امکان صدور این قرار در دادسرا و در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز وجود دارد؟

آیا شاکی حق درخواست ترک محاکمه را در مرحله تجدیدنظر خواهد داشت؟

آیا امکان صدور این قرار در غیر از دادگاه‌های عمومی، در دادسرای عمومی، دادسرا و دادگاه‌های ویژه روحانیت و دادسرا و دادگاه‌های نظامی و... وجود دارد؟

از آنجائی که درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، طبق ماده مزبور، مانع از طرح شکایت مجدد نیست، آیا طرح مجدد شکایت نیاز به انجام تشریفات دارد و آیا پرونده به همان شعبه قبلی ارجاع می‌شود یا به شعبه جدید؟

آیا قرار ترک تعقیب قابل اعتراض است یا خیر؟

اگر در جرایم مربوط به صدور چک بلامحل، شاکی بعد از طرح شکایت اولیه در مهلت‌های پیش بینی شده در ماده ۱۱ قانون صدور چک، تقاضای ترک محاکمه را بنماید و سپس شکایت مجدد مطرح نماید آیا شکایت بعدی وی باید در مهلت ۶ ماهه صورت گیرد یا خیر؟

با توجه به ماده ۱۷۷ احتساب مرور زمان تعقیب به چه صورت می‌باشد؟

پاسخ به این سئوالات می‌تواند راهنمای حل روابط حقوقی مردم در مراجع قضایی و مکمل ناگفته‌های قانون و آئین دادرسی کیفری باشد.

قانون‌گذار در مواد مختلف، تصمیماتی را که باید در قالب «قرار» صادر شود پیش بینی کرده است. برای مثال، قانون‌گذار صریحاً از قرار موقوفی تعقیب (ماده ۶ ق.ا.د.ک.)، قرار امتناع از رسیدگی (ماده ۱۴ ق.ا.د.ک.)، قرار تأمین خواسته (ماده ۷۴ ق.ا.د.ک.)، و قرار ترک تعقیب (تبصره ۱ ماده ۱۷۷ ق.ا.د.ک.) و... یاد کرده است.

به یک اعتبار، قرارهای صادره از مقام‌های قضایی به «قرارهای تمهیدی» و «قرارهای نهایی» قابل تقسیم است. قرارهای اعدادی یا مقدماتی یا تمهیدی به قرارهایی اطلاق می‌شود که پرونده را جهت اتخاذ تصمیم نهایی مبنی بر ارسال پرونده به دادگاه در جهت احراز

بزهکاری یا بیگناهی متهم آماده می‌سازد. استماع شهادت شهود، ارجاع امر به کارشناسی، تحقیقات محلی، اعطای نیابت قضایی و... از آن جمله اند.

اما منظور از قرارهای نهایی قرارهایی است که قاضی فارغ از رسیدگی می‌شود. در این صورت اگر «فراغ» قاضی را ملاک و ضابطه تفکیک قرارهای نهایی از قرارهای اعدادی تلقی کنیم می‌توانیم قرارهای موقوفی تعقیب و عدم صلاحیت (موضوع مواد ۵۱ و ۶ ق.ا.د.ک.) را در کنار دیگر قرارهای صادره از دادسرا و دادگاه جزو قرارهای نهایی تلقی کنیم (آشوری، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱) و از این جهت می‌توان گفت که چون با صدور قرار ترک تعقیب قاضی فارغ از رسیدگی می‌گردد پس قرار ترک تعقیب از جمله قرارهای نهایی محسوب می‌شود.

تعقیب در لغت به معانی «دنبال کردن، به کوشش در طلب چیزی، متردد در جستجوی چیزی» (دهخدا، ۱۳۴۱، ص ۵۹۶۷) و همچنین به معانی «از پی چیزی رفتن، دنباله کیفری» (معین، ۱۳۶۰، ص ۱۱۰۲) آمده است. در اصطلاح حقوقی تعقیب به معانی «توسل به یک عمل قضایی برای وصول به گرفتن حکم یا قرار یا اجرا آنها» و «اقدامات کیفری به منظور کشف جرم و مجرم» اشاره شده است (ترمینولوژی حقوق، ص ۱۱۹۷، شماره ۴۴۵۵).

در قلمرو نظام کیفری ایران جرایم یا جنبه حق الهی دارند و یا جنبه حق انسانی. برای تعقیب جرایمی که جنبه عمومی دارند به اعلام شاکی خصوصی نیازی نیست و دادستان به هر نحوی از وقوع آن مطلع گردد مکلف است مرتکب را تحت تعقیب قرار دهد زیرا تعقیب در این‌گونه جرایم برای دادسرا وظیفه و تکلیف است و دادسرا نمی‌تواند از اجرای این تکلیف قانونی خود امتناع ورزد و یا در عمل به آن تسامح و تعلل کند. اما در جرایمی که جنبه حق انسانی یا خصوصی دارند، دادسرا وقتی شروع به تعقیب و تحقیق می‌کند که مدعی خصوصی آن را بخواهد. مجنی علیه و قائم مقام قانونی وی تنها افرادی ذیحقی هستند که می‌توانند تعقیب متهم را درخواست کنند یا از آن صرف‌نظر کنند.

مفهوم قرار ترک تعقیب این است که با درخواست مدعی مبنی بر ترک تعقیب، دادگاه مبادرت به صدور قرار ترک تعقیب می‌نماید.

«درخواست ترک تعقیب» با «گذشت شاکی خصوصی» متفاوت است چرا که با گذشت شاکی (در جرایم قابل گذشت) دادگاه قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند که از اعتبار امر مختومه برخوردار است و شاکی نمی‌تواند مجدداً طرح شکایت نماید زیرا گذشت باید منجز باشد تا منشأ اثر شود. اما با درخواست مدعی مبنی بر ترک تعقیب، قرار ترک تعقیب صادر می‌شود که از اعتبار امر مختومه برخوردار نیست و برای شاکی حق شکایت مجدد وجود دارد. در فقه موردی وجود ندارد که همانند این تأسیس حقوقی باشد، در برخی از منابع فقهی آمده است: «المدعی هو الذی یترک لو ترک الخصومه» (شهید ثانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴) یعنی مدعی کسی

است که اگر دعوا را ترک کند رها و آزاد می‌شود، که برخی از این عبارت مفهوم گذشت را هم استنباط کرده‌اند و بر این اساس موضوع را از اعتبار امر مختومه می‌دانند (لطفی، ۱۳۸۵، ص ۱۴). ولی به نظر صحیح نیست و حداقل محل تردید است زیرا که نیت مدعی با ترک خصومت معلوم نیست و نمی‌توان اصل را بر سقوط آن دانست.

در خصوص سابقه ی قرار ترک تعقیب در قوانین کیفری ایران می‌توان گفت:

طبق ماده ۸۹ ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰: «هرگاه در ضمن تحقیقات مستنطق مشاهده نماید که متهم مجنون یا مشاعرش مختل است به توسط طبیب تحقیقات لازمه را به عمل آورده و بعد از استعلام از کسان یا اقربای او مراتب را در صورتمجلس قید کرده، دو سیه کار را نزد مدعی العموم ابتدایی می‌فرستد. مدعی العموم پس از مذاقه در دو سیه کار هرگاه تحقیقات مستنطق و اهل خبره را کامل دید و از صحت آن مطمئن شد تقاضانامه ترک تعقیب را به دایره استنطاق فرستاده، شخص مجنون یا مختل المشاعر را به اداره مقتضیه برای اقدام لازم می‌فرستد و اگر اطمینان به صحت تحقیقات نکرد می‌تواند تحقیقات اهل خبره دیگر را بخواهد».

در حالی که در حال حاضر در صورت وجود جنون، طبق ماده‌ی ۹۵ ق.آ.د.ک. ۱۳۷۸؛ «هرگاه قاضی تحقیق در جریان تحقیقات متوجه شود که متهم هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده... قرار موقوفی تعقیب صادر... می‌نماید...».

بنابراین موردی که در ماده ۸۹ ق.آ.د.ک. سابق بر آن اساس «قرار ترک تعقیب» صادر می‌شد با شرایط تبصره ۱ ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک. ۱۳۷۸ متفاوت است چرا که طبق تبصره ۱ ماده ۱۷۷ «در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع از طرح شکایت مجدد نمی‌باشد».

مبانی قرار ترک تعقیب

حقوق کیفری امروز به طور کلی ریشه در تحولات فکری- فلسفی سده هجدهم دارد که با پشت سر گذاشتن فضای فکری «جرم مداری» و «مجرم مداری» به عصر «بزه دیده مداری» قدم نهاد. در سال ۱۷۶۴ سزار بکاریا رساله جرایم و مجازات‌ها حقوق کیفری را بر محور جرم مداری تدوین کرد. بدین سان تولد و تحول اولیه حقوق کیفری اعم از ماهوی و شکلی در یک فضای فکری «جرم مدارانه» محقق شد. لذا کیفر و مکافات دادن بزهکار، با عنایت به درجه وخامت و شدت عمل مجرمانه و بدون توجه به انگیزه مرتکب آن و اوضاع و احوال مشرف بر جرم بود.

اما در سال ۱۸۷۶ با انتشار کتاب «انسان جنایتکار» اثر سزار لمبروزو دگرگونی عمیق در نحوه نگرش به بزهکاری بوجود آمد زیرا زمینه نگرش علمی به جرم و نیز بعدها زمینه تولد رشته‌ای را به نام «جرم شناسی» فراهم آورد.

کمتر از یک سده پس از تولد جرم شناسی عده‌ای از جرم شناسان در مقام حل معمای بزهکاری و علت شناسی جرم، پژوهش‌های خود را بر کنشگر دیگر بزهکاری، یعنی «بزه دیده» متمرکز کردند تا سهم، نقش، شخصیت، منش وی را در تکوین جرم و نیز در اقامه، تعقیب و در نهایت سقوط دعوی، برآورد نمایند که حاصل آن بحثی جدید به نام «بزه دیده شناسی» است (لپز و فیلیزولا، ۱۳۷۹، ص ۹).

تا چند دهه پیش زیان‌دیده از جرم، نقشی چندان در طرح، تعقیب و به طور کلی سرنوشت دعوی کیفری، ایفاء نمی‌کرد، به طوری که در اغلب کشورهای رومی-ژرمن از اوایل قرن نوزدهم جز در موارد استثنایی به قربانی جرم و بزه دیده توجه نمی‌شد. با این همه با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، بزه دیده از دیدگاه های جرم شناسی و سیاست جنایی مورد توجه قرار گرفت.

براساس همین رهیافت عقیدتی-حمایتی، قانون‌گذاران کیفری، چندی پیش از پیش به خواسته و سرنوشت بزه دیده در مراحل مختلف فرایند کیفری، از شروع تعقیب گرفته تا چگونگی اجرای مجازات، توجه کرده‌اند.

در این خصوص می‌توان تبصره ۱ ماده ۱۷۷ را که «قرار ترک تعقیب» را بنا به درخواست مدعی ممکن می‌نماید و نیز موادی دیگر را در حقوق جزای ماهوی و شکلی ایران مشاهده کرد که نشان می‌دهد قانون‌گذاران، به نوعی از دستاوردهای «بزه دیده شناسی» متأثر بوده‌اند. از جمله؛ ماده ۳، بند ۲ ماده ۶ و مواد ۸، ۳۶، ۷۲، ۲۷۷ ق.ا.د.ک و بند ۱ و ۳ ماده ۲۲ ق.م.ا و مواد ۲۶۹، ۷۲۷ ق.م.ا.

از طرف دیگر معرفی حقوق جدید بزه دیدگان اغلب کاملاً به عنوان بخشی از جنبش گسترده تر تحت عنوان «عدالت ترمیمی» است. عدالت ترمیمی دعوتی است به مشارکتی کامل، اتفاق نظر و اجماع. این بدان معناست که «بزه کاران»، «بزه دیدگان» و «جامعه‌ی محلی» در اجرای عدالت درگیر شوند (غلامی، ۱۳۸۵، صص ۱۳-۱۰).

بزه دیده حق دارد در فرایند عدالت ترمیمی مشارکت کند یا مشارکت نکند. امکان چنین انتخابی باید همواره به صورت واقعی برای او وجود داشته باشد. اگر بزه دیده بپذیرد باید به آن فرصت داده شود به نحو کامل درخواست‌های خود را مطرح کرده، خواستار جبران تمامی ضرر و زیان‌های خویش باشد. برگزاری نشست‌های میان بزه دیده و بزهکار نیز زمینه گفتگوی آنها را فراهم می‌آورد و به فرایند مسئولیت پذیر ساختن و پاسخگو نمودن بزهکار سرعت

می‌بخشد. انصراف بزه دیده از مشارکت در فرایند ترمیمی مانع از امکان توسل وی به آئین رسیدگی قضایی و مراجعه به محاکم رسمی نیست. با وجود این فرایند اجرای عدالت ترمیمی، روش‌ها و برنامه‌های آن از مرحله پیش از محاکمه و صدور حکم تا مرحله اجرا و پس از اجرای حکم در نظام عدالت کیفری سنتی قابل استفاده است.

براین اساس، تمامی نهادها و نمایندگان نظام عدالت کیفری سنتی می‌توانند حسب مورد نسبت به اجرای روش‌های ترمیمی اقدام کنند. در چنین مواردی حصول موفقیت آمیز به یک توافق ممکن است به ترک تعقیب در فرایند رسیدگی رسمی منجر شود. لذا با توجه به اصول و اهداف عدالت ترمیمی و روش‌های اجرای آن، می‌توان با توجه به ظرفیت‌های موجود در تبصره ۱ ماده ۱۷۷ ق. ا. د. ک آن را بالقوه ترمیمی محسوب کرد.

امروزه از یک طرف اکثر نظام‌های حقوقی کیفری دنیا، پارادایم ترمیمی را حداقل در کنار عدالت سزادهنده پذیرفته‌اند و در جرایم مهم یعنی جرایم خشونت آمیز، تروریستی، جرایم سازمان یافته و نظایر آن کماکان به عدالت سزادهنده متکی هستند زیرا فرایندهای ترمیمی در این زمینه‌ها کارایی نداشته منجر به افزایش بزهکاری در جامعه خواهد شد. اما از طرف دیگر در جرایم ساده و کم اهمیت که عمدتاً ناظر به نقض حقوق افراد است، بویژه زمانی که جرم از جرایم قابل گذشت است و یا مرتکبان نوجوان است و یا برای بار اول مرتکب بزه می‌گردد، از فرایند‌های ترمیمی استفاده می‌کنند.

لذا باید با درک مشکلات و معضلات ناشی از اجرای سختگیرانه آموزه‌های عدالت کیفری سنتی و گرایش به برخی اصلاحات تقنینی - قضایی و ایجاد امکان مشارکت سهامداران عدالت در امور کیفری، تا حدودی زمینه اجرای آموزه‌های ترمیمی در ایران را بیش از پیش فراهم کرد.

جرایم مشمول صدور قرار ترک تعقیب

در خصوص اینکه قرار موصوف، اختصاص به جرایم قابل گذشت دارد یا شامل جرایم غیرقابل گذشت نیز می‌شود، باید متذکر شد گرچه اطلاق تبصره ۱ ماده ۱۷۷، شامل جرایم غیرقابل گذشت نیز می‌شود اما با توجه به اینکه تعقیب جرایم عمومی بر عهده دادستان است، دادستان حق ندارد جز در موارد منصوص، ترک تعقیب متهم را درخواست نماید.

اما از جمع این تبصره و بند «ب» ماده ۱۷۷ که مقرر می‌دارد: «... یا در حقوق الناس، مدعی درخواست ترک محاکمه را ننماید...» چنین استنباط می‌شود که این قرار مخصوص جرایمی است که جنبه حق الناس دارد لذا در غیر آن یعنی جرائم حق الهی و جرائم عمومی صدور چنین قرار جایز نمی‌باشد.

اداره‌ی حقوقی قوه قضائیه در این خصوص بدرستی بیان داشته است:

نظریه ۷/۷۹۷۸-۲۹/۱۰/۱۳۸۰؛ «با توجه به بند «ب» ماده ۱۷۷ ق.ا.د.ک ۱۳۷۸، صدور قرار ترک تعقیب موضوع تبصره یک همان ماده راجع به جرایم قابل گذشت و حق الناس محض است بنابراین با توجه به مقررات ماده ۷۲۷ ق.م.ا. در جرایمی مانند قتل عمد، کلاهبرداری و سرقت که غیرقابل گذشت می‌باشند و جرایم عمومی محسوب می‌گردند، صدور قرار ترک تعقیب برخلاف نص صریح قانون است چنانچه در این مورد شاکی خصوصی پس از اعلام شکایت گذشت نماید، گذشت وی تنها از حیث تخفیف کیفر مؤثر خواهد بود» (معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۳، ص ۲۲۴).

تحقیقاً مقصود قانون‌گذار از جرایمی که حق الناسی هستند جرایمی است که در جریان رسیدگی کیفری چنانچه شاکی منصرف گردد پرونده مختومه می‌شود یعنی جرایمی که در همه فرایندها رسیدگی کیفری و حتی اجرای آن تابع نظر شاکی یا مدعی خصوصی است. اما اگر صرفاً از جهت شروع به رسیدگی جنبه حق الناسی داشته باشد و پس از آن تعقیب این موضوع جنبه عمومی پیدا کند از جرایم مشمول صدور قرار ترک تعقیب خارج است.

قابلیت صدور این قرار در دادسرا

در خصوص اینکه آیا مقامات قضایی در دادسرا می‌توانند قرار مزبور را صادر کنند یا خیر؟ مباحث مختلف مطرح است:

از طرفی می‌توان استدلال کرد که، مرحله تعقیب غیر از مرحله محاکمه است و قانون‌گذار نیز در این قانون، باب اول را (از ماده ۱۵ تا ۱۷۶) مرحله تحقیقات مقدماتی و باب دوم را (از ماده ۱۷۷ تا ۲۳۱) مرحله محاکمه نامیده است، بنابراین، این قرار که در تبصره ۱ ماده ۱۷۷ ذکر شده مربوط به مرحله محاکمه است، همچنین در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱، در تحقیقات مقدماتی، نامی از «قرار ترک تعقیب» برده نشده است لذا مجوزی برای اعمال آن در دادسرا و تحقیقات مقدماتی وجود ندارد.

در این زمینه نیز اکثریت کمیسیون اداره کل آموزش ضمن خدمت معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه معتقد بوده‌اند که: «ترک تعقیب به صورتی که در ماده ۱۷۷ ق.ا.د.ک. آمده است از اختیارات دادگاه بوده و مربوط به مرحله دادرسی است و مجوزی برای اعمال آن در دادسرا و تحقیقات مقدماتی وجود ندارد» (شاملو احمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۵۵). همچنین اکثریت اعضای کمیته‌ی پاسخ به سئوالات ستاد احیاء دادسراها مستقر در دادستانی کل کشور نیز معتقد بودند: صدور قرار ترک تعقیب وفق ماده ۱۷۷ ق.ا.د.ک. از اختیارات دادگاه است» (شاملو احمدی، همان، ص ۴۵۵).

در مقابل، استدلال دوم تأکید دارد درست است که قانون‌گذار این قرار را در باب دوم و فصل مربوط به مرحله محاکمه آورده است اما قانون‌گذار درخواست ترک «محاکمه» را منجر به صدور قرار ترک «تعقیب» دانسته در حالی که تعقیب تمام شده است و آنچه باقی مانده محاکمه می‌باشد.

بنابراین، اگر به عبارت قرار ترک «تعقیب» توجه دقیق بنماییم، مشخص خواهد شد در قانون هر چند مرحله محاکمه مطرح است اما صحبت از قرار ترک تعقیب است و دادسرا که مرجع تحقیق و تعقیب متهم است می‌تواند با رعایت تبصره ۱ ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ قرار ترک تعقیب را صادر نماید، هرچند در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱، نامی از قرار ترک تعقیب برده نشده است اما به طریق اولویت این مهم از قانون استنباط می‌شود و کلمه «شکایت» نیز در ذیل همین تبصره بیانگر همین امر است.

از طرف دیگر از آنجایی که در زمان تصویب ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ نهاد دادسرا وجود نداشته است اما با توجه به قسمت دوم ماده ۳ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ که تصریح کرده «حدود صلاحیت، وظایف و اختیارات دادسرای مزبور که دادسرای عمومی و انقلاب نامیده می‌شود تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه طبق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ ... و مقررات مندرج در این قانون... می‌باشند...»، نمی‌توان قائل به عدم اختیارات دادسرا در صدور قرار ترک تعقیب موافق شرایط قانونی، شد (شاملو احمدی، همان، ۴۵۵).

مؤیداً در این زمینه نیز اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه ۸۵۸۱/۷-۱۷/۱۰/۸۲ نظر داده است «مطابق تبصره ۱ ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک صدور قرار ترک تعقیب به درخواست مدعی که از موارد تحقیقات مقدماتی است به وسیله دادگاه تجویز گردیده است، بنابراین، صدور قرار ترک تعقیب با همان شرایط در محل‌هایی که دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل گردیده و به وسیله مقامات قضایی دادسرا، اعم از بازپرس و دادیار، بلامانع می‌باشد».

در نظریه ۸۸۰۸/۷-۱۱/۱۱/۱۳۸۲ اداره حقوقی نیز آمده است «با توجه به اینکه در زمان تصویب ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ دادسرا وجود نداشته مقنن واژه دادگاه را به کار برده، لذا پس از تصویب قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ که تحقیقات مقدماتی جرایم به دادسرا محول گردیده در صورت اجتماع شرایط مزبور در ماده ۱۷۷ قانون مزبور صدور قرار ترک تعقیب در دادسرا ممکن است».

البته این سؤال در همان زمان حاکمیت و اجرای ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ نیز ممکن بود مطرح شود که آیا در طول تحقیقات مقدماتی قبل از محاکمه هم می‌توان با تقاضای شاکی به ترک محاکمه، قرار ترک تعقیب صادر کرد؟

بدهتاً اگر پاسخ مثبت باشد داسرا هم که نهادی جدید برای تولید و انجام تحقیقات مقدماتی است. خواهد توانست که قرار ترک تعقیب صادر کند. اما اگر پاسخ به این سؤال منفی باشد در این صورت قطعاً با تأسیس داسرا این تصمیم از مرحله محاکمه به تحقیقات مقدماتی منتقل نمی‌گردد تا داسرا بتواند آن را انجام دهد.

روی هم رفته می‌توان گفت، وقتی به صراحت قانون در طول محاکمه امکان صدور قرار ترک تعقیب به واسطه تقاضای ترک محاکمه است به طریق اولی باید گفت که امکان ترک تعقیب متهم قبل از محاکمه هم است. به عبارت دیگر، منطقی نیست که در طول تحقیقات مقدماتی به تقاضای ترک تعقیب مدعی توجه نکنیم و امکان تأثیر آن را در جریان رسیدگی برای بعد از اتمام تحقیقات مقدماتی بگذاریم.

تقاضای ترک محاکمه از دادگاه تجدیدنظر

الف- در جائیکه در مرحله بدوی متهم محکوم می‌شود و از حکم مورد نظر درخواست تجدید نظر می‌نماید، آیا شاکی می‌تواند بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۷۷ از دادگاه تجدید نظر درخواست ترک محاکمه را بکند؟

ممکن است گفته شود امکان صدور قرار ترک تعقیب در مرحله تجدید نظر وجود ندارد چراکه قانون‌گذار در مواد ۲۶۰-۲۵۱ کیفیت رسیدگی در دادگاه تجدید نظر را مقرر داشته که در هیچ‌یک از آنها به مفاد تبصره اشاره شد، و صدور قرار مبنی بر ترک تعقیب صریحاً اشاره نشده است.

همچنین ممکن است از یک طرف گفته شود، در مرحله تجدیدنظر شکایت و تعقیبی (به مفهوم خاص) مطرح نیست تا شاکی حق تعقیب این شکایت را داشته باشد. تعقیب شکایت فقط در داسرا یا در مرحله تحقیقات مقدماتی متصور است و در مرحله دادرسی و به طریق اولی با صدور حکم بدوی آنچه مطرح است دعوی است که به نتیجه ای هر چند غیر قطعی رسیده است و دادگاه تجدید نظر مرجع احراز صحت و سقم رسیدگی و حکم دادگاه بدوی است و در این مرحله دیگر تعقیب از شکایتی مطرح نیست تا شاکی یا مدعی خصوصی تقاضای ترک تعقیب آن را نماید.

در این راستا نیز ممکن است گفته شود، چنانچه مرجع تجدید نظر در مقام صحت و سقم رسیدگی حکم دادگاه بدوی باشد با صدور حکم بدوی و تأیید آن در دادگاه تجدیدنظر تقاضای ترک محاکمه معنی ندارد، زیرا اساساً مرجع تجدید نظر در مقام ادامه رسیدگی دادگاه بدوی نبوده است تا با تطویل محاکمه بتوان آن را ترک کرد.

اما در مقابل می‌توان گفت اگر مرجع تجدیدنظر، رسیدگی و صدور حکم بدوی را شایسته رسیدگی مجدد و تشکیل محکمه بداند در این صورت متصور است که دادگاه بدوی رسیدگی کامل به عمل نیاورده است و تا قبل از تشکیل محکمه تجدیدنظر، مدعی استحقاق درخواست ترک محاکمه را دارد مخصوصاً طبق ماده ۲۵۳ ق.ا.د.ک؛ «احضار، جلب، رسیدگی به دلایل و سایر ترتیبات در دادگاه تجدید نظر، مطابق مقررات و قواعد مرحله بدوی است» که یکی از این ترتیبات مفاد تبصره ۱ ماده ۱۷۷ ق.ا.د.ک. می‌باشد.

اما این ایراد است که، شاکی با طرح شکایت مجدد می‌تواند، با اعمال این حق قانونی خود، به نوعی سوء استفاده کرده و هر وقت بخواهد متهم را تعقیب نماید و یا دادگاه را از تعقیب باز دارد و از این طریق موجبات اذیت و آزار متهم و رسیدگی‌های مضاعف را فراهم سازد.

همچنین با طرح شکایت مجدد، در عمل مشکلات عدیده بوجود خواهد آمد چراکه معلوم نیست اگر شاکی دوباره طرح شکایت کند آیا شکایت او با مد نظر قرار گرفتن حکم دادگاه بدوی است که به نفع او صادر شده یا اینکه شکایت وی ابتدا به ساکن بدون در نظر گرفتن حکم بدوی، مسموع خواهد بود و از این رو احتمال تعارض احکام، بین حکم دادگاه بدوی جدید با حکم دادگاه بدوی قبلی وجود دارد. لذا برا رفع این مشکل پیشنهاد می‌شود که اعمال این حق برای شاکی فقط برای یک مرتبه و در همان دادگاه تجدید نظر- با لحاظ حکم دادگاه بدوی- امکان پذیر باشد.

ب- اگر در مرحله بدوی حکم به نفع متهم صادر شود آیا شاکی دعوای بدوی می‌تواند بعد از درخواست تجدیدنظر یا در اثنای آن، درخواست ترک محاکمه را بنماید؟ پاسخ به این سؤال نیز مثبت است، زیرا وقتی شاکی حق در خواست تجدید نظر دارد و درخواست وی در دادگاه تجدید نظر مورد رسیدگی قرار می‌گیرد پس در اثنای رسیدگی می‌تواند درخواست ترک محاکمه را بنماید. اما تنها انتقادی که همانند سؤال فوق به آن وارد است این که اگر این درخواست منتهی به صدور قرار ترک تعقیب شود پیش بینی حق شکایت مجدد برای شاکی، از موجبات اذیت و آزار متهم و رسیدگی‌های مضاعف است. لذا در این صورت نیز پیشنهاد می‌گردد که اعمال این حق برای شاکی فقط برای یک مرتبه و در همان دادگاه تجدید نظر- با لحاظ حکم دادگاه بدوی- امکان پذیر باشد.

عدم قابلیت صدور قرار ترک تعقیب در دیگر مراجع قضایی

(۱) دادسرا و دادگاه های ویژه روحانیت

در آئین نامه دادسرا و دادگاه های ویژه روحانیت- مصوب مردادماه ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی- هیچ اشاره ای به قرار ترک تعقیب نشده است. از آنجائی که وظایف، تشکیلات و اختیارات دادسرا و دادگاه های ویژه روحانیت به صورت خاص و منصوص پیش بینی شده است، تحقیقاً امکان صدور این قرار در دادسرا و دادگاه های ویژه روحانیت وجود ندارد.

(۲) دادگاه های نظامی

از آنجائیکه طبق رأی وحدت رویه شماره ۶۵۳-۱۳۸۰/۷/۳، دادسرا و دادگاه های نظامی تابع قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ هستند، در این قانون به مفاد قرار مبنی بر قرار ترک تعقیب اشاره ای نشده است و همین طور در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح که وظایف، تشکیلات و اختیارات دادگاه های نظامی به طور دقیق پیش بینی شده است، از قرار ترک تعقیب و مفاد آن ذکری نگردید و به این ترتیب امکان صدور این قرار در دادسرا و دادگاه های نظامی نیز وجود ندارد.

(۳) شورای حل اختلاف

اگر امکان صدور قرار ترک تعقیب را در دادسرا و دادگاه های عمومی بپذیریم، مانعی وجود ندارد که این قرار در شورای حل اختلاف با احتساب محدوده صلاحیت آن صادر شود، خصوصاً با لحاظ اینکه فلسفه وجودی شورای حل اختلاف، تصالح و سازش فی ما بین است. بنابراین از آنجائی که صلاحیت شورا در امور کیفری به موجب بند الف ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ در «جرائم بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و امور خلافی از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و مجموعاً تا سی میلیون ریال و یا تا سه ماه حبس» پیش بینی شده، لذا اگر شاکی خصوصی از شورا تقاضای ترک تعقیب را بکند در این صورت شورا می تواند از آن استفاده کند.

تشریفات طرح مجدد شکایت

با صدور قرار ترک تعقیب سئوالاتی چند از این قبیل مطرح است؛ آیا شاکی برای تعقیب مجدد باید شکایت جدید مطرح کند و از ابتدا پرونده تشکیل گردد یا اینکه پرونده کماکان مفتوح است و در صورت تقاضای شاکی، همان پرونده باید جریان پیدا کند؟

با مذاقه در عبارت مندرج در تبصره ۱ ماده ۱۷۷، مبنی بر اینکه برای تعقیب مجدد باید «شکایت جدید» مطرح شود باید گفت، شاکی برای تعقیب مجدد باید مبادرت به طرح شکایت جدید کند. پس پرونده‌ای جدید باید تشکیل گردد.

اما این در عمل با مشکلات و ایراداتی همراه است، چرا که معلوم نیست اگر شاکی دوباره طرح شکایت کند آیا شکایت او با مد نظر قرار گرفتن پرونده قبلی وی است یا اینکه شکایت وی ابتدا به ساکن بدون در نظر گرفتن مفاد پرونده قبلی وی مسموع خواهد بود؟!

آیا پرونده به همان شعبه قبلی ارجاع می‌شود یا به شعبه جدید؟

متأسفانه قانون آئین دادرسی کیفری نیز صریحاً در مقام حل این ابهامات برنیامده و راهکارهایی را پیش بینی نکرده است.

لذا برای حل این مشکلات پیشنهاد می‌شود، شاکی بتواند در همان مرجع قضایی مجدداً به جریان انداختن پرونده را درخواست کند تا از یک طرف با ارجاع پرونده به شعبه‌ای که به لحاظ سبق رسیدگی در جریان این شکایت و تعقیب بوده است و با لحاظ مفاد پرونده قبلی، از اطاله رسیدگی و صدور احکام متعارض جلوگیری شود و از طرف دیگر از تشریفات طرح مجدد شکایت کاسته شود و «تقاضای» شاکی برای به جریان انداختن پرونده کافی باشد.

غیرقابل اعتراض بودن این قرار

- با فرض قابلیت صدور این قرار در دادسرا، آیا قرار ترک تعقیب توسط متهم قابل اعتراض است یا خیر؟

۱- شاید بتوان گفت با توجه به اینکه وقتی سایر قرارهای قطع کننده جریان تحقیقات مقدماتی قابل اعتراض دانسته شده، به نظر می‌رسد قرار ترک تعقیب نیز، قابلیت اعتراض را خواهد داشت. در این زمینه نیز اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه ۷/۹۵۳۴-۱۳۸۲/۱۱/۱۱ معتقد است: «قرار ترک تعقیب بر اساس مقررات و قانون اصلاحی ۱۳۸۱ ق.ت.د.ع.ا و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ از ناحیه ذینفع قابل اعتراض می‌باشد» (معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۳، ص ۲۲۴).

۲- ولی باید گفت، با توجه به اینکه در تبصره ماده ۲۳۲ ق.ا.د.ک. ۱۳۷۸ و بند ن ماده ۳ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی انقلاب، نامی از قرار ترک تعقیب برده نشده و در عداد قرارهای قابل اعتراض شناخته نشده است، قرار مزبور قطعی و غیرقابل اعتراض است. وقتی نفس قرار ترک تعقیب به نفع متهم است دلیل منطقی برای قابل اعتراض دانستن آن از ناحیه ذی نفع وجود ندارد، چراکه در این صورت ممکن است قابل اعتراض قلمداد کردن قرار ترک تعقیب به ضرر متهم تلقی گردد. ولی برای اینکه شاکی نتواند هر وقت اراده کند

متهم را تحت تعقیب قرار داده و هر وقت بخواهد از تعقیب باز دارد، باید اعمال این حق را برای شاکی یا مدعی خصوصی فقط برای یک مرتبه امکانپذیر کرد.

قرار ترک تعقیب در جرم صدور چک بلامحل

از آنجایی که طبق ماده ۱۱ قانون صدور چک، جرم صدور چک بلامحل از جرایم قابل گذشت است لذا در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب متهم را صادر می‌کند.

اما اگر در جرایم مربوط به صدور چک بلامحل چنانچه شاکی بعد از طرح شکایت اولیه در مهلت‌های پیش بینی شده در ماده ۱۱ قانون صدور چک، تقاضای ترک محاکمه نماید و به تبع آن دادگاه قرار ترک تعقیب را صادر نماید و سپس شکایت مجدد طرح گردد که تاریخ طرح شکایت مجدد با احتساب تاریخ صدور گواهی نامه عدم پرداخت، خارج از مهلت ۶ ماهه مقرر در ماده مزبور باشد، آیا شکایت وی قابل استماع است و بایستی مشتکی عنه مجدداً تحت تعقیب قرار گیرد، یا اینکه به علت انقضای مهلت ۶ ماهه دادگاه با اتخاذ تصمیم قانونی از تعقیب وی خودداری نماید؟

شاید بتوان گفت که در قرار ترک تعقیب پرونده موقتاً مختومه می‌شود و شکایت بعدی شرط ادامه‌ی تعقیبی است که قبلاً با شرایط قانونی (یعنی در فرجه ۶ ماهه) شروع شده است بنابراین، تعقیب ابتدایی متوقف بر شکایت در مهلت قانونی است نه تعقیب بعدی، لذا به فرض که شکایت بعدی خارج از مهلت ۶ ماهه باشد، رسیدگی قبلاً شروع شده بود و اکنون مجدداً با شکایت بعدی رسیدگی ادامه می‌یابد.

مطابق با این استدلال اداره حقوقی قوه قضائیه مقرر داشته که مرور زمان ۶ ماهه شکایت، به نحو عنوان شده در قانون صدور چک، به دوران بعد از شروع به تعقیب تسری نمی‌یابد و همین که دارنده چک اعلام شکایت کرد، مرور زمان فوق قطع می‌شود و قابل تکرار نیست (آخوندی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵).

ولی باید قائل بود که تبصره ۱ ماده ۱۷۷ حکم عامی را بیان می‌کند که نمی‌تواند مقررات خاص شکایت کیفری در چک را تحت الشعاع خود قرار دهد و از آنجایی که شرط تعقیب متهم در هر شکایت آن است که شکایت در مهلت معینی صورت گیرد و تعقیب بعدی متهم چک در اثر شکایت مجدد خلاف حکم مقرر در ماده ۱۱ ق. صدور چک است لذا اگر در جرم صدور چک بلامحل قرار ترک تعقیب صادر شد، تعقیب بعدی متهم با شکایت مجدد، مشروط بر آن خواهد بود که مهلت ۶ ماهه از تاریخ گواهی عدم پرداخت یا تاریخ صدور چک

نگذشته باشد آنچه که می‌تواند این استدلال را تقویت کند، اصل تفسیر به نفع متهم است (مهاجری، ۱۳۸۲، ص ۲۰۳).

تأثیر مرور زمان تعقیب در قرار ترک تعقیب

مطابق تبصره ۱ ماده ۱۷۷، «در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد...» در حالی که در این ماده دفعات تعقیب و ترک تعقیب مشخص و محدود نیست و قانون‌گذار برخلاف حقوق متهم این اختیار را به شاکی داده است تا هر وقت اراده کرده متهم را تعقیب نماید و دادگاه را از رسیدگی باز دارد. در نتیجه شاکی ممکن است هرچند وقت یکبار به بهانه اختیار قانونی خود موجبات اذیت و آزار متهم را فراهم سازد. اما طبق ماده ۱۷۳ اگر پرونده‌ای از تاریخ نخستین اقدام تعقیبی تا انقضای مواعد یاد شده در این ماده به صدور حکم منتهی نشود تعقیب موقوف خواهد شد.^۱

لذا می‌توان گفت مرور زمان‌های موضوع فصل ششم باب اول قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، در باره قرار ترک تعقیب نیز جاری است و شاکی خصوصی خارج از مواعد فوق حق شکایت کیفری را ندارد و در صورت طرح شکایت دادگاه باید طبق ماده ۶ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ قرار موقوفی تعقیب متهم را صادر نماید.

البته احتساب مرور زمان در قرار ترک تعقیب، جهت جلوگیری از سوء استفاده احتمالی شاکی و ایداء متهم آنچنان مؤثر نمی‌باشد چرا که اولاً، مرور زمان صرفاً اختصاص به جرایم مستوجب مجازات بازدارنده دارد، درحالی که بسیاری از جرایم قابل گذشت (که محل تقاضای ترک تعقیب اند) جرایم تعزیری هستند، از این رو احتساب مرور زمان راه حل فوق العاده ای جهت سد راه بر سوء استفاده شاکی به شمار نمی‌رود. ثانیاً، مواعد مرور زمان (۳،۵،۱۰ سال) زمان های کمی نیست که ما اجازه بدهیم شاکی با اعمال حق خود (طرح شکایت مجدد) تا انقضای این مواعد متهم را اذیت کند. لذا می‌بایست از طرق دیگر و با محدود کردن اعمال این حق جلوی سوء استفاده احتمالی شاکی را گرفت.

۱. ماده ۱۷۳ ق.آ.د.ک. «در جرایمی که مجازات قانونی آن از نوع مجازات بازدارنده یا اقدامات تأمینی و تربیتی باشد و... از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضای مواعد مذکوره به صدور حکم منتهی نشده باشد تعقیب موقوف خواهد شد.
الف- حداکثر مجازات مقرر بیش از سه سال حبس یا جزای نقدی بیش از یک میلیون ریال با انقضای مدت ده سال؛
ب- حداکثر مجازات مقرر کمتر از سه سال حبس یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال با انقضای مدت ۵ سال؛
ج- مجازات غیر از حبس یا جزای نقدی با انقضای مدت ۳ سال ...»

نتیجه

موضوع قرار ترک تعقیب مخصوص جرایمی است که واجد جنبه حق الناس باشد و از آنجائیکه تعقیب جرایم حق الهی و عمومی از وظایف دادستان است، دادستان حق ندارد ترک تعقیب متهم را درخواست نماید.

پیش بینی این قرار در باب محاکمه، به این معنا نیست که امکان صدور این قرار در مرحله دادرسی و تحقیقات مقدماتی وجود ندارد چرا که اولاً، در زمان تصویب ماده ۱۷۷، دادرسی وجود نداشته و به همین خاطر مقنن واژه «دادگاه» را به کار برده، و ثانیاً، وقتی از دادگاه می تواند درخواست ترک محاکمه کند به طریق اولی در طول تحقیقات مقدماتی باید به تقاضای ترک تعقیب مدعی توجه کنیم و ثالثاً، ذکر «تعقیب» در عبارت «ترک تعقیب» حکایت از رسیدگی قبل از محاکمه، یعنی تحقیقات مقدماتی یا دادرسی دارد.

با صدور این قرار، پرونده مختومه نشده و قضیه از اعتبار امر مختومه برخوردار نمی شود لذا امکان تعقیب مجدد از سوی شاکی وجود دارد. اما عدم تصریح اینکه شاکی چند مرتبه می تواند مبادرت به اعمال این حق نماید، موجب اذیت و آزار متهم خواهد بود، زیرا شاکی می تواند با طرح شکایت مجدد، هر وقت اراده کرد متهم را تحت تعقیب قرار داده و یا از تعقیب باز دارد لذا با محدود کردن اعمال این حق می توان جلوی سوءاستفاده احتمالی شاکی را گرفت.

قرار مزبور، در عداد قرارهای قابل اعتراض شناخته نشده است، چراکه نفس صدور چنین قرارى به نفع متهم است.

از آنجائی که در قانون دفاعاتی را که مدعی حق دارد تقاضای ترک تعقیب بنماید یا تعقیب مجدد را درخواست کند مشخص نیست لذا برای محدود کردن این اختیار قانونی و برای جلوگیری از سوء استفاده احتمالی و همچنین تأمین حقوق دفاعی متهم، یکی از راهها، احتساب مرور زمانهای موضوع ماده ۱۷۳ ق.ا.د.ک. است. لذا شاکی خصوصی خارج از مواعد مندرج در این ماده حق شکایت کیفری را ندارد و در صورت طرح شکایت دادگاه ملزم به صدور قرار موقوفی تعقیب می باشد.

در پایان لازم به ذکر است که متأسفانه در قانون آئین داری کیفری ۱۳۷۸، به ابهامات و نقائصی که شرح آن گذشت به خوبی پرداخته نشده تا با رفع نقائص و کاستی های موجود به سمت فرایند عدالت ترمیمی و بزه دیده مداری گام برداشت.

علی ایحال برای دستیابی به این مهم و دوری از نواقصی که در ضمن این مقال مطرح شد، ماده پیشنهادی به شرح ذیل ارائه می گردد:

ماده- «در جرایم قابل گذشت و نیز در جرایمی که مرتکب آن نوجوان است، چنانچه متهم در جهت جبران آسیب های وارده و تشفی خاطر مدعی یا شاکی خصوصی با وی به توافق برسد، حسب مورد در دادسرا یا دادگاه تا قبل از اتمام محاکمه با درخواست مدعی یا شاکی خصوصی مبنی بر ترک تعقیب و یا ترک محاکمه، قرار ترک تعقیب یا ترک محاکمه متهم صادر خواهد شد.

تبصره- در صورتی که متهم، تشفی خاطر مدعی یا شاکی خصوصی را فراهم نکند، مدعی یا شاکی خصوصی می تواند در همان مرجع قضایی، با احتساب مرور زمان، مجدداً به جریان انداختن پرونده را درخواست کند. اعمال این حق برای مدعی یا شاکی خصوصی فقط برای یک مرتبه امکان پذیر است».

منابع و مأخذ

۱. آخوندی، محمود (۱۳۶۸)، *آئین دادرسی کیفری*، ج ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۰)، *آئین دادرسی کیفری*، ج ۲، تهران، انتشارات سمت.
۳. آشوری، محمد (۱۳۷۶)، *عدالت کیفری مجموعه مقالات، نقش زیان دیده از جرم و تحول آن در دعاوی کیفری*، انتشارات گنج دانش.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمیمولوژی حقوق*، کتابخانه گنج دانش.
۵. دهخدا، مرحوم علی اکبر (۱۳۷۲)، *لغتنامه*، ج ۱۰، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. زراعت، عباس و مهاجری، علی (۱۳۸۲)، *آئین دادرسی کیفری*، ج ۲، تهران، انتشارات فکر سازان.
۷. زراعت، عباس و مهاجری، علی (۱۳۷۹)، *شرح ق.ا.د.ک.*، ج ۱، انتشارات فکر سازان.
۸. زراعت، عباس و مهاجری، علی (۱۳۷۹)، *شرح ق.ا.د.ک.*، ج ۲، انتشارات فکر سازان.
۹. زین الدین الجبعی العاملی (شهید ثانی) (۱۳۸۵)، *الروضه البهیه فی شرح المعه الدمشقیه*، به کوشش اسدالله لطفی، تهران، انتشارات مجد.
۱۰. شاملو احمدی، محمد حسین (۱۳۸۳)، *دادسرا و تحقیقات مقدماتی*، اصفهان، نشر دادیار.
۱۱. شهری، غلامرضا، *نظریه های اداره حقوقی قوه قضاییه*، ج ۲ و ۱، روزنامه رسمی.
۱۲. ضرابی، غلامرضا (۱۳۷۲)، *آئین دادرسی کیفری*، کتابخانه گنج دانش.
۱۳. غلامی، حسین (۱۳۸۵)، *عدالت ترمیمی*، تهران، نشر سمت.
۱۴. لپز، ژرارو فیلیزولا، ژینا (۱۳۷۹)، *بزه دیده و بزه دیده شناسی*، ترجمه روح الدین کرد علیوند و احمد محمدی، تهران، انتشارات مجد.
۱۵. قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۹)، *مجموعه قوانین سال ۱۳۷۸*، روزنامه رسمی، ج ۱، تهران.
۱۶. *قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب*، مصوب ۱۵ تیرماه (۱۳۷۳) و اصلاحات بعدی تا ۱۳۸۱/۷/۲۸.
۱۷. قانون صدور چک با اصلاحات و الحاقات (۱۳۸۲)، ریاست جمهوری، ج ۴، *معاونت پژوهش و تدوین و تنقیح قوانین و مقررات*، پاییز ۱۳۸۳.
۱۸. *مجموعه د.ک.*، (۱۳۸۱) *معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری*.

۱۹. مجموعه دیدگاه های قضایی قضات دادگستری استان تهران، (۱۳۸۰) معاونت قضایی، آموزش و تحقیقات دادگستری تهران، ج ۲، نشر دادیار.
۲۰. مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسائل کیفری، (بی تا) انتشارات دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری.
۲۱. مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسائل کیفری، (۱۳۷۴) ج ۲، انتشارات روزنامه رسمی.
۲۲. معین، محمد (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۳. موسوی بجنوردی، آیت الله سید محمد، مرور زمان در دعاوی حقوقی و کیفری، مجله رهنمون، شماره ۴.
۲۴. مهاجری، علی (۱۳۸۲)، آئین رسیدگی در دادسرا، انتشارات فکرسازان.
۲۵. نبوی رضوی، سید علی اصغر، (سال ۱۳۸۳) قانون صدور چک و مسائل حقوقی پیرامون آن، نشر میزان، ج ۱.
۲۶. نجفی، محمد محسن، (سال ۱۳۷۸) جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۰، دارلکتب الاسلامیه.